



ISSN:2588-7033



The Role of the Nation-State-Building Process in the Success of Iran in Iran-Iraq Border Conflicts and Crises during the Years 1971-1975

Ali Akbar Zavar^a, Ali Bigdeli^{b*}, Nemat Ahmadi Nasab^c

^a PhD Student of Post-Islamic History of Iran, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

^b Professor, Department of History, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran (Responsible Author)

^c Assistant Professor, Department of History, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

KEYWORDS

political relations,
Iran,
Iraq,
border conflicts,
nation-state building

Received: 04 June 2022;
Accepted: 21 February 2023

Article type: Research Paper
DOR: 20.1001.1.25887033.1401.6.3.4.0

ABSTRACT

The crisis in Iran-Iraq relations during the period of Baathist rule between the years 1971 to 1975 reached its highest point. Despite this, however, the tensions remained at the level of verbal conflicts and border clashes and never resulted in a full-scale war. In this regard, the following questions can be posed: Why despite the crisis in relations, these tensions never led to an incident like the imposed war? What factors effected Iran's success in the 1975 Al-Jazeera agreement hence imposing its will on the Iraqi side? The government of Iran gained a superior position due to its success in the material areas of the "state-nation building" process and the achievement of indicators. This importance brought success in diplomatic fields and battlefields. The present descriptive-analytical research tries to investigate this issue by relying on the information available in historical sources. The findings of this study show Iran's success in the relative implementation of these indicators changed the nature and fate of the relations between the two countries during these years. And this is one of the most important reasons for Iran's success in competing with Iraq.

* Corresponding author.

E-mail address: bigdeli@sbu.ac.ir

2022 Published by Arak University Press. All rights reserved.





نقش فرایند دولت - ملت‌سازی بر تفوق ایران بر عراق در بحران‌ها و برخوردهای مرزی سال‌های ۱۹۷۵-۱۹۷۱ م.

علی اکبر زاور^{الف}، علی بیگدلی^{ب*}، نعمت احمدی نسب^ج

^{الف} دانشجوی دکترای تاریخ ایران بعد از اسلام، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

^ب استاد گروه تاریخ، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

^ج استادیار گروه تاریخ، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

واژگان کلیدی	چکیده
روابط سیاسی، ایران، عراق، درگیری‌های مرزی، دولت - ملت‌سازی	بحران در روابط ایران - عراق در دوران حاکمیت بعثی‌ها حداثت‌های سال‌های ۱۹۷۵-۱۹۷۱ م. به اوج خود رسید ولی با این وجود سطح تنش‌ها در حد درگیری‌های لفظی و برخوردهای مرزی باقی ماند و هیچ‌گاه به جنگی تمام‌عیار نینجامید. در اینجا این پرسش‌ها مطرح می‌شوند که چرا علی‌رغم بحران در روابط، این تنش‌ها هیچ‌گاه منجر به حادثه‌ای همچون جنگ تحمیلی نگردید؟ و چه علل و یا عواملی موجب شد که ایران بتواند در قرارداد ۱۹۷۵ م. الجزیره دست بالا را داشته باشد و خواسته‌های خود را به طرف عراقی تحمیل کند؟ دولت ایران به دلیل کسب موفقیت در حوزه‌های مادی فرایند «دولت - ملت‌سازی» و احراز شاخص‌ها موضع برتری پیدا نمود و توانست در عرصه‌های دیپلماتیک و میدان‌های نبرد خواسته‌های خود را به دولت عراق دیکته کند. این پژوهش با اتکای به اطلاعات موجود در منابع تاریخی و با رویکردی توصیفی - تحلیلی تلاش دارد به بررسی این موضوع بپردازد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که موفقیت ایران در اجرای نسبی این شاخص‌ها سرشت و سرنوشت روابط دو کشور را در طی این سال‌ها تغییر داد و این از مهم‌ترین دلایل کامیابی ایران در رقابت با عراق محسوب می‌شود.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۱۴	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۲	

مقدمه

دولت در معنایی که امروزه استعمال می‌شود تعریف و چارچوب و ماهیت خاصی دارد که به کلی با دوره‌های متأخر متفاوت است. این ماهیت و تعریف جدید برخاسته از تحولات ناشی از جریان روشنگری و رنسانس در اروپا و محصول رشد بورژوازی صنعتی و تشکیل دولت-ملت‌ها است. دولت مظهر حاکمیت ملی ملت‌ها است و ملت‌ها برآمده از عصر ناسیونالیسم و جوامع صنعتی مدرن هستند. به همین دلیل است که کاربرد اصطلاح دولت ملی برای ایران پیشا پهلوی و حکومت‌هایی همچون صفویه و قاجار نادرست و بی‌جا است؛ کاری که جمعی از محققان انجام داده‌اند. بدین خاطر که در ایران قرون مذکور هنوز عناصر فساد و پاشیدگی فئودالیسم و مقدمات رشد سرمایه‌داری وجود نداشت و به عبارتی دیگر، موجبات تشکیل دولت ملی فراهم نبود. گذشته از این در قرون شانزدهم و هفدهم اصولاً قوم ایرانی در کشور تسلط نداشت. در ایران قرون مذکور عناصر زبان و نژاد که پایه و اساس

* نویسنده مسئول

ملیت‌های مدرن را تشکیل می‌دهند موضوعیت نداشتند و این مذهب بود که مبنای ماهیت حاکمیت تلقی می‌شد. به عبارتی، اختلاف قزلباشان حاکم بر سرزمین ایران با پسرعموهای عثمانی ایشان معطوف به مفاهیم نژادی، خونی، زبانی و ناسیونالیستی نبود؛ بلکه توسعه‌طلبی‌های منطقه‌ای و اختلافات اعتقادی و دینی (ما بین مذاهب شیعه و سنی) مرزهای تقابل و درگیری‌ها را تعریف می‌نمود. با آغاز سده جدید خورشیدی در پی فروپاشی امپراتوری عثمانی و تأسیس کشور عراق که تقریباً مقارن با به قدرت گرفتن خاندان پهلوی در ایران بود، این منطقه جغرافیایی با عبور (Paradigm Shift) از دوران امت‌گرایی (سنت‌های تاریخی) پا به دوران تأسیس دولت‌های ملی (عصر مدرنیته) نهاد و فرایند دولت - ملت‌سازی در دو کشور با اندک فاصله زمانی آغاز گردید. برای رسیدن به یک «دولت ملی» ایده آل، به اجرای فرایند «دولت - ملت‌سازی» و پیاده‌سازی شاخص‌های آن نیاز است. اجرای این برنامه‌ها سرشت و سرنوشت روابط دیپلماتیک دو کشور را دچار دگرگونی نمود و تنش‌ها را چند برابر کرد.

دولت‌های حاکم بر سرزمین عراق خصوصاً از کودتای ۱۹۵۸ م. عبدالکریم قاسم به بعد در طی سال‌های طولانی صرف‌نظر از تمامی اختلافات سیاسی و حزبی در امتیازخواهی و تقابل با همسایه شرقی خود اتفاق نظر داشتند. این چالش‌ها در دوران حکومت بعثی‌ها و خصوصاً در حدها سال‌های ۱۹۷۵-۱۹۷۱ م. به اوج خود رسید. سؤالات اصلی این پژوهش عبارت‌اند از اینکه چرا علی‌رغم بحران‌های شدید در روابط دو کشور ایران و عراق در طی سال‌های طولانی خصوصاً حدها سال‌های ۱۹۷۵-۱۹۷۱ م. این تنش‌ها هیچ‌گاه منجر به حادثه‌ای همچون جنگ تحمیلی هشت‌ساله نگردید؛ و چه علل و یا عواملی موجب شد که ایران بتواند در جریان درگیری‌ها و مذاکرات و در نهایت انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ م. الجزیره دست بالا را داشته باشد و خواسته‌های خود را به طرف عراقی تحمیل نماید؟

اهمیت عراق در ژئوپلیتیک منطقه و همسایگی با ایران موجب شده است که روابط دیپلماتیک دو کشور مورد توجه محققان و پژوهشگران باشد؛ و حوزه‌های مختلفی همچون اختلافات ارضی و مرزی، مشکلات کردها، ژئوپلیتیک منطقه، اختلافات ایدئولوژیک، توسعه‌طلبی‌های منطقه‌ای، حمایت از گروه‌های تروریستی و جدایی‌طلب، درگیری‌های نظامی و در نهایت جنگ تحمیلی هشت‌ساله از زوایای مختلف بررسی شود. ولی با وجود کثرت مطالعات به عمل آمده، کمتر دیده شده است که به این موضوع از منظر فرایند دولت - ملت‌سازی توجه گردد و تأثیر و تأثر پیاده‌سازی شاخص‌های دولت ملی در این خصوص ارزیابی شود. در این میان تنها در معدود آثاری بدین امر اشاره شده است که از آن جمله می‌توان از مقالات: «گسترش تروریسم در عراق از منظر دولت - ملت‌سازی ناکام» (حشمتی، ۱۳۹۵: ۸۴ / ۷۳-۵۱)، «ملی‌گرایی و دولت‌سازی در خاورمیانه» (عبدالعلی، ۱۳۹۱: ۷۱ / ۳۶-۱۱) و مقاله «ملی‌گرایی و تغییر جغرافیای سیاسی جهان؛ فرایند ایجاد و تکثر نظام دولت ملت در عرصه روابط بین الملل» (حیدری فر، ۱۳۹۱: ۴ / ۹۱۲-۸۸۳) نام برد. این پژوهش تلاش دارد با استفاده از منابع تاریخی و با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی تأثیر و تأثر فرایند ایجاد «دولت ملی» در فراز و فرودهای روابط دیپلماتیک و رقابت‌ها و درگیری‌های نظامی دو کشور در دوره پهلوی بپردازد.

- بحث نظری (دولت - ملت‌سازی)

دولت - ملت یا «دولت سرزمینی» که می‌توان آن را «واحد ملی» یا «کشور» نامید مهم‌ترین و تأثیرگذارترین پدیده‌ای است که در سرآغاز عصر مدرن در اروپا ظهور کرد. دولت به معنای وجود دستگاه حکومتی از گذشته‌های بسیار دور در اشکال مختلف وجود

داشته است ولی آنچه ما به عنوان نظام دولت های مدرن از آن صحبت می کنیم مختص به سه چهار سده اخیر بوده است. امروزه ملاک و مقیاس توسعه در کشورها، وضعیت و شرایط توسعه دولت - ملت سازی در آنان است و برخی بر این باور هستند که ریشه اصلی ناامنی ها و بی ثباتی ها در جهان را باید در ضعف و تداوم بحران دولت - ملت سازی در بسیاری از کشورها جستجو کرد که در بهترین وجه می توان بر آن ها نام شبه دولت یا دولت های پسا استعماری نهاد (قوم، 1388: 5). این شبه دولت ها در تأمین کارکردهای اساسی که از یک دولت - ملت مورد انتظار است عاجز هستند و در کشاکش طی بحران دولت - ملت سازی منشأ نزاع ها، ناامنی ها و بی ثباتی های داخلی، منطقه ای و بین المللی می گردند.

شاخص های دولت - ملت سازی موفق عبارت اند از: اشباع سرزمینی، همبستگی و یکپارچگی ملی و در نهایت ثبات سیاسی. برخی از محققان به سه گونه دولت - ملت سازی اعتقاد دارند: الف - مدل از پائین به بالا (ابتدا ملت سازی، بعد دولت سازی)؛ ب - مدل از بالا به پائین (ابتدا دولت سازی، بعد ملت سازی)؛ ج - مدل پسا استعماری.

الف - در مدل از پائین به بالا، وفاداری ها از سطح قوم به سطح ملت و در قالب دولت ملی درمی آید. دولت ملی در بیشتر جوامع اروپایی واقعاً در چنین روندی تحقق یافته است و به پیش رفته است.

ب - در مدل بالا به پائین، یک دولت قوی با نهادهای رو به توسعه، به تدریج یک جمعیت شدیداً نامتجانس را با ابزارهای مختلف از جمله نیروی ناسیونالیسم و رشد حقوق مدنی و شهروندی یکپارچه و همبسته نموده و به حالت ملت درآورده است؛ که نمونه ی بارز آن ایالات متحده است.

ج - در مدل پسا استعماری، جوامع پسا استعماری را می توان از جنبه های مختلف از جمله قدمت تاریخی و تمدنی چنین طبقه بندی کرد:

۱- جوامع پسا استعماری با سابقه ی تاریخی و تمدنی طولانی: آن ها علی رغم سابقه تمدنی طولانی همواره در شکل امپراتوری یا حکومت های ایلی و قبیله ای دارای نوعی از دولت بوده اند. در این وضعیت وجود مستقل و متمایز برخی از این واحدها حتی به چند هزار سال می رسد؛ مانند: هند، چین، مصر و ایران (Feldman, 2008: 69).

۲- جوامع پسا استعماری تازه تشکیل: در این جوامع دولت - ملت سازی از بیرون انجام می گرفته است؛ یعنی یک دولت و یا عامل خارجی تلاش می کند در این روند مداخله کند و آن را برنامه ریزی و با نیروی حمایتی از خارج هدایت نماید؛ مانند: عراق و افغانستان. تجربه نشان داده است که این مدل هزینه بر و خشونت بار است و حداقل در کوتاه مدت می تواند تأثیر بی ثبات کننده در محیط منطقه ای داشته باشد (Vncent, 1987: 45).

- پیشینه و چگونگی تشکیل دولت مدرن در ایران:

برخی همچون والتر هینتس صفویان را پایه گذار «دولت مدرن» در ایران دانسته اند (هینتس، ۱۳۶۱: ۳۵)؛ اما به سختی می توان سلطنت صفوی را پایه گذار «دولت سرزمینی» در ایران دانست. طبعاً صفوی ها عناصری از دولت مدرن همچون حاکمیت ملی، خودمختاری و اشباع سرزمینی را به ارمغان آوردند؛ اما با دیگر ضرورت های فرایند دولت - ملت سازی به خصوص ایجاد همبستگی، یکپارچگی هویتی و برابری حقوق کلیه اتباع کشور بر مبنای حق شهروندی بیگانه بودند. مفهوم قدرت سیاسی در این روزگار بر اساس مطلق بودن و رابطه آن با مردم رابطه خداوندگار و رعیت بوده است. این رابطه با یک توجیه تئولوژیک از سوی فقها دارای مشروعیتی الهی می شد (آشوری، ۱۳۹۲: ۴۴).

آغاز آشنایی پادشاهان و مردم ایران با مفاهیم دنیای جدید به ابتدای قرن نوزدهم میلادی بازمی‌گردد. نا آگاهی و بی‌خبری طبعاً سبب آرامش خیال پادشاهان شده بود تا اینکه در اواسط دوره‌ی فتحعلی شاه بلایی دهشتناک با تمام قدرتش بر ایشان نازل شد. امپراتوری روسیه در اولین سال‌های قرن نوزدهم سیل‌آسا به مرزهای شمالی ایران یورش آورد تا دامنه‌ی سرزمینی خود را بیش از پیش توسعه دهد. ایرانیان با جنگ‌افزارهای سنتی و نیروهای رزمی ایللیاتی و داوطلب به مصاف ارتش به نسبت مدرن روسیه رفتند و به‌رغم فداکاری بسیار، در نهایت مجبور به پذیرش دو پیمان صلح خفت‌بار گلستان (۱۱۹۲ ه.ش / ۱۸۱۳ م.) و ترکمانچای (۱۲۰۶ ه.ش / ۱۸۲۸ م.) شدند که از هر جهت آگاهی از میزان انحطاط و عقب‌ماندگی را در آنان برانگیخت.

نکته جالب‌توجه در جریان جنگ‌های ایران و روس برخورد و نوع مواجهه‌ی علماء با این قضیه بود. آن‌ها با صدور فتاوی‌ی در قالب رساله جهادیه این تقابل را نه در قالب جنگ دو ملت و دو کشور بلکه در چارچوب جهاد و تقابل اسلام و کفر ارزیابی کردند؛ زیرا روحانیت شیعه در چارچوب گفتمان «امت‌گرایی اسلامی» می‌اندیشید و جهان پیرامون را در قالب مفاهیم «دارالسلام» و «دارالحرب» تحلیل می‌کرد. در ذهنیت آن‌ها مفهومی به نام ملت ایران و تمامیت ارضی این سرزمین مطرح نبود.

جمعی از رجال دیوان‌سالار عصر قاجار همچون قائم مقام فراهانی، امیر کبیر و میرزا حسین خان سپهسالار سعی و تلاش فراوانی کردند به اصلاح نظام اداره کشور بپردازند؛ اما کوشش این دسته از رجال به علت فقدان پایه‌های اجتماعی قدرتمند برای پیشبرد برنامه‌های اصلاحی به سرانجامی نرسید. چنین تجاربی موجب شد که عده‌ای از رجال اهل علم و بعضاً فرنگ‌دیده، فرهنگ عمومی جامعه ایران را مانع اصلی ترقی بدانند و چون فرهنگ عمومی متأثر از فکر رایج دینی بود، این انحطاط را به‌گونه‌ای متوجه مذهب و نهادهای وابسته بدان به‌ویژه طبقه‌ی اجتماعی روحانیت بدانند و به نوعی با فکر رایج دینی به‌منزله‌ی سد راه ترقی کشور رو در رو شوند؛ زیرا بنیان‌های فکری روحانیت هیچ‌سرخیتی با مفاهیم جدید و دنیای مدرن نداشت (Zubaida, 2005: 438). برای مثال در حوزه‌ی نظریه سیاسی و حکومت، تمامی اندیشه‌های فکری آنان در چارچوب خلافت اسلامی و گفتمان امت - امامت خلاصه می‌شد. حتی سید جمال اسدآبادی (افغانی) به‌عنوان پیشروترین چهره مذهبی، راه علاج را نه در توجه به تقویت واحدهای ملی، بلکه اتحاد دنیای اسلام در قالب احیای نهاد خلافت می‌دید؛ اما طبقه روشنفکر، تحصیل‌کرده و فرنگ‌رفته به‌گونه‌ای دیگر می‌اندیشید. آنان که به تعبیر فریدون آدمیت پایه‌گذار اندیشه مشروطیت بودند (آدمیت، ۱۳۸۷: ۱۴۸).

طبقه‌ی روشنفکر نیاز عینی به تأسیس حقوق ناشی از تابعیت را به‌طور شهودی با غریزی حس می‌کرد؛ اما آنان نمی‌خواستند این حقوق با مبانی اسلام و به‌ویژه با تشیع در تعارض یا تضاد قرار گیرد. با توجه به روند تاریخی تأسیس دولت - ملت‌ها در اروپا، ظاهراً چاره کار آنان نیز تغییر جایگاه مذهب از عرصه‌ی دولت و شئون سیاسی جامعه به سطح اجتماع و وجدان فردی بوده است؛ بدین معنا که جایگاه مذهب از یک عقیده سیاسی کاملاً فراگیر به یک نهاد اجتماعی یا رفتار مدنی یا اخلاق و معنویات فردی تغییر کند. این‌طور به نظر می‌رسد که در آن شرایط تاریخی ظهور چنین نگرشی به مذهب، دور از افق دید متفکران و در عین حال پر مخاطره بوده است؛ از این رو، مشروطه خواهان در پی تعریفی از نظام مشروطه برآمدند که از هر جهت با تشیع سازگار باشد (آجودانی، ۱۳۸۷: ۴۰).

قانون اساسی مشروطیت (خصوصاً متمم آن) در بردارنده‌ی بیشتر اصول مربوط به حقوق ناشی از دولت - ملت برای مردم ایران بود؛ اما اصول نخستین آن به نحوی تدوین شده بود که این حقوق را به رعایت قوانین و قواعد شرع مشروط می‌کرد. در فاصله چهارده سال بین پیروزی انقلاب مشروطیت تا پایان جنگ جهانی اول ۲۸ نخست‌وزیر، با ترکیب کابینه‌ای کم و بیش مشابه، آمدند

و رفتند و حاصل همه آن‌ها جز افزودن بر احساس ناتوانی مردم در تأثیرگذاری بر سرنوشت خود چیز دیگری نبود. شرایط کشور اسفبار بود شاه جوان قاجار قصد مهاجرت کردن به غرب را داشت و صریحاً ابراز می‌نمود که لب‌فروشی در اروپا را به سلطنت بر ایران ترجیح می‌دهد.

در این زمان کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ ه.ش روی داد و مقدمات ظهور رضاشاه را در صحنه‌ی رسمی سیاست ایران فراهم کرد. رضاشاه به علت خاستگاه اجتماعی خود فهمی از نظریه‌های مربوط به دولت ملی نداشت و ظاهراً با تکیه بر درک غریزی و شهود شخصی خود از تحولات دوران پس از مشروطیت در ایران نیاز به یک قدرت ملی را دریافته بود. از سوی دیگر، حلقه‌ای از یاران نخست او نیز که به نحوی نظریه‌پرداز دولت ملی در ایران محسوب می‌شدند، با تأثیرپذیری از الگوی دولت-ملت آلمان در زمان ویلهلم، نگاه یک‌سویه‌ای به این پدیده داشتند؛ و در عین حال، با فهم درست از عدم سازگاری بین گفتمان‌های دولت ملی و امت‌گرایی دینی، رهیافت باستان‌گرایی و ناسیونالیسم ایرانی را مبنای فرهنگی مناسبی برای کمک به تأسیس دولت - ملت مدرن فرض کردند (زیدآبادی، ۱۳۹۹: ۵۳). کارنامه‌ی پهلوی اول عبارت بود از مجموعه‌ای از آفرینش‌های فرهنگی مثبت و منفی در کنار ساخت تأسیسات و نهادهای فیزیکی مدرن با استفاده از اعمال زور نه چندان ضروری و همراه با تخریب دستاوردهای فکری انقلاب مشروطیت به خصوص انتخابات آزاد پارلمانی، اصل تفکیک قوا و نفی تکثر و تنوع فرهنگی و اجتماعی جامعه ایران.

محمدرضا شاه نیز در سال‌های زمامداری‌اش به‌زعم خود به دنبال احیاء امپراتوری پارتی بود و در ادامه‌ی پروژه «دولت مدرن» بر بعضی از شاخص‌های دولت-ملت‌سازی همچون انباشت قدرت، اعمال تام و کمال حاکمیت ملی، حل مسائل مرزی و دفع هرگونه ادعای سرزمینی ناشی از خارج از مرزهای ملی تأکید می‌کرد؛ و همچون پدرش توجهی به شاخص‌های مهمی همچون پیشرفت دموکراسی و ایجاد نهادهای دموکراتیک، مشارکت سیاسی همه آحاد جامعه بر مبنای حقوق شهروندی، برابری، شایسته‌سالاری و جلب رضایت عمومی نداشت. در نهایت، بی‌توجهی به مبانی معنوی فرایند «دولت-ملت‌سازی» موجب شد علی‌رغم تلاش‌های فراوانی که در این دوره تاریخی به عمل آمد، ایران کماکان در حاشیه‌ی جامعه جهانی و در زمره‌ی دولت‌های ناکام و ناموفق باقی بماند.

- فرایند دولت-ملت‌سازی در عراق:

امپراتوری عثمانی از هر لحاظ (علمی و مدنی) از سایر کشورهای اروپایی عقب افتاده بود و در حکم «مریض اروپا» تعریف می‌شد (پالمر، ۱۳۹۶: ۱۳۹۶/۲). با فروپاشی امپراتوری عثمانی قرن بیستم تبدیل به سده‌ی بحران‌های پایدار در تاریخ خاورمیانه شد. موافقت‌نامه‌ی سایکس-پیکو توافقی پنهانی میان بریتانیا و فرانسه (۱۹۱۶ م.) در خلال جنگ جهانی اول بود که برای تقسیم امپراتوری عثمانی منعقد شد؛ و منجر به تقسیم سوریه، عراق، لبنان و فلسطین میان فرانسه و بریتانیا گردید.

در این زمان ایجاد «دولت ملی» در سرزمین عراق در دستور کار دولت بریتانیا قرار گرفت. فرایند ایجاد «دولت سرزمینی» یا «دولت - ملت‌سازی» در مدل پسا استعماری (Post Colonial) همواره با دولت‌سازی از بیرون آغاز می‌شود؛ یک دولت قوی با نهادهای رو به توسعه، به تدریج یک جمعیت شدیداً نامتجانس را با ابزارهای مختلف از جمله نیروی ناسیونالیسم و رشد حقوق مدنی و شهروندی یکپارچه و همبسته نموده و به حالت ملت درمی‌آورد. بریتانیا نیز در این راستا و در جهت ایجاد «دولت سرزمینی» کار خود را با تشکیل دولت موقت آغاز کرد و عبدالرحمن گیلانی را به این جهت انتخاب و مأمور انتخاب کابینه نمود. چندی بعد نیز فیصل بن حسین هاشمی (۱۹۲۱ م. / ۱۳۴۰ ه.ق) نخستین پادشاه عراق گردید (الوردی، ۱۳۹۰: ۲۰/۳). از آنجا که

عراق از ابتدای تأسیس کشوری مرکب و پیچیده با بافتی قومی- مذهبی چند پاره، فاقد انسجام ملی و داخلی و ایده مشترکی بوده است، گوناگونی قومی و فرهنگی و زبانی در آن آشکارتر از آن است که بتوان آن را در قالب هیچ «تاریخ ملی» پوشاند و به هم پیوند داد (آشوری، ۱۳۹۲: ۱۸۰). از بدو تأسیس عراق عوامل مهمی همچون دامن زدن به تعارض مذهبی (سنی- شیعه)، تشدید تعارضات قومی (عربی- کرد)، تمرکز صرف حاکمان بر جمع‌آوری مالیات و زکات بدون در نظر گرفتن نیازمندی‌های فرهنگی و اقتصادی عراق و تمرکز بر استفاده از نظامیان برای اداره‌ی مناطق عراق که فاقد اندیشه فرهنگی و اقتصادی برای رشد و شکوفایی در عرصه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی بودند، در نهایت موجب تثبیت حاکمیت و اقتدار اهل سنت بر کردها و شیعیان، تفوق اهل سنت عرب بر سازمان اداری عراق، مناصب اداری، ارتش، مؤسسات علمی و آموزش عراق شد. سرانجام این رفتارها و عملکردهای غیرمسئولانه مانع از حرکت این کشور در جهت ایجاد یک دولت ملی کارآمد گردید. به عبارتی دیگر، دولت‌مردان عراق از زمان تأسیس این کشور تاکنون و در طی این سال‌های طولانی به‌طور مداوم درگیر حل بحران هویت ملی بوده و هستند و همچنان در حل این بحران ناتوان‌اند. به‌گونه‌ای که عراق کماکان در زمره‌ی شبه دولت‌های ناکام در حوزه دولت- ملت‌سازی و تهدیدی برای امنیت منطقه قرار دارد.

- روابط دیپلماتیک بین دو کشور:

فرایند گذار دولت‌های ایران و عراق در عبور از «امت گرایی» به «دولت ملی» در این دوران موجب گردید که تنش‌ها و چالش‌های پیش روی دو کشور برخلاف گذشته که بیشتر معطوف به اختلافات دینی و مذهبی بود این بار از تداخل منافع ملی ناشی از اجرای شاخص‌های ایجاد «دولت سرزمینی» در دو کشور منشأ گیرد.

به عبارتی دیگر، تداخل برنامه‌های راهبردی دو کشور در راستای پروژه دولت- ملت‌سازی و اجرای برنامه‌هایی همچون اشباع سرزمینی (حل مسائل مرزی- سرزمینی کشور با همسایگان)، ایجاد یکپارچگی فرهنگی و همبستگی اجتماعی ملی (بهره‌برداری از ناسیونالیسم ملی- تعریف هویت ملی) و توسعه و ثبات سیاسی (توسعه اقتصادی، نهادسازی و تقویت توان نظامی و تسلیحاتی) در مجموع موجبات نوعی تداخل در منافع ملی دو کشور را فراهم می‌آورد است؛ مواردی همچون روشن نبودن مرزهای سرزمینی و ملی دو کشور و تنش‌های ناشی از آن (خصوصاً بر سر حاکمیت اروندرود)، لغو حق قضاوت کنسولی (کاپیتولاسیون)، اجرای قانون تابعیت (جنسیت) و... که مستقیماً بر شرایط زندگی اتباع بیگانه تأثیرگذار بوده است.

در سال‌های ابتدایی تأسیس کشور عراق دولت‌های حاکم عملاً دست‌نشانده و تحت قیمومیت دولت انگلستان بودند و کاملاً حمایت می‌شدند. لذا در مناسبات و تعاملات سیاسی- دیپلماتیک بین دو کشور ایران و عراق دولت انگلستان در پشت سر عراق حضور فعال داشت و خواسته‌های دولت عراق را که در راستای منافع بریتانیا تعریف می‌کرد را به طرف ایرانی دیکته می‌نمود. در واقع در این مقطع تاریخی دولت ایران مستقیماً با ابرقدرت استعمارگر آن روزگار بریتانیای کبیر رو در رو بود نه دولت پادشاهی تازه تأسیس عراق. این موضوع به‌وضوح در روند مذاکرات و انعقاد قرارداد مرزی ۱۳۱۶ ه.ش/۱۹۳۷ م. که منجر به واگذار نمودن اروندرود به طرف عراقی شد، مشهود است. بدون تردید قرارداد ۱۹۳۷ م. موفقیت بزرگی برای عراق و پیروزی دیپلماسی انگلستان در منطقه بود و ایران نیز از آن متضرر شد. تاریخ‌نگار برجسته‌ی معاصر فریدون آدمیت در خصوص این قرارداد می‌نویسد: «عهدنامه ۱۳۱۶ بر حقوق حاکمیت ایران بر شط العرب خط بطلان کشید. این پیمان برخلاف موازین حقوق بین‌الملل ناظر بر رودخانه‌های

سرحدی بسته شد. در واقع بدترین قراردادی است که در تاریخ اخیر سرحدات غربی ایران تنظیم گشته...» (آدمیت، ۱۳۶۲: ۵۹۳).

جهانی که بعد از جنگ جهانی دوم متولد شد به طور کلی با جهان قبل از آن به خصوص در روابط بین الملل تفاوت های زیادی داشت. دوران جنگ وقفه کاملی در تاریخ بشریت به وجود آورد که به دوران ظهور ابرقدرت های بعد از جنگ منتهی شد و پایان برتری و تفوق کشورهای اروپایی را رقم زد؛ و به عبارتی دیگر زمان ظهور ابرقدرت های جدید فرارسید. پایان جنگ بیداری ملل خاورمیانه را به دنبال داشت و امیدهای بریتانیا و فرانسه برای جاودانه نمودن سلطه خود بر کشورهای خاورمیانه را از بین برد. در این زمان ناسیونالیسم عربی به صورت یک ایدئولوژی در جهان عرب ظهور نمود؛ تأسیس اتحادیه عرب (Iigue arabe) که در مارس ۱۹۴۵م. پس از پایان جنگ در قاهره پدیدار شد از نتایج همین جنبش پان عربیسم بود (واعیس، ۱۳۹۷: ۲۷/۳).

به قدرت رسیدن نظامیان در مصر (۱۹۵۲م.) و در پی برکناری ژنرال نجیب (۱۹۵۴م.) مطرح شدن جمال عبدالناصر به عنوان قهرمان ناسیونالیسم عربی و پان عربیسم در صحنه سیاسی کشورهای عربی معادلات سیاسی منطقه را دچار تغییرات مهمی کرد. با کودتای ۱۹۵۸م. ژنرال عبدالکریم قاسم و برجیده شدن حکومت پادشاهی عراق و قیمومیت انگلستان بر این کشور فصلی نو در روابط ایران و عراق آغاز شد.

روابط ایران و عراق در سال های پس از جنگ جهانی دوم و طی دوران سلطنت محمدرضا شاه پهلوی (۱۳۵۷ - ۱۳۲۰ ه.ش) تحت تأثیر عواملی همچون تحولات سیاسی منطقه خاورمیانه، خروج انگلستان از خلیج فارس، بحران جنگ سرد بین دو اردوگاه بزرگ قدرت های جهانی و ادامه ای ایجاد «دولت سرزمینی» و مدرن در دو کشور قرار داشت. از ویژگی های این دوران شکل گیری، فعالیت و میدان داری انواع و اقسام احزاب و گروه های سیاسی بود. در این سال ها فضای سیاسی عراق شدیداً متأثر از فعالیت احزاب و گروه های مارکسیست، ناسیونالیست، پان عربیست های طرفدار ناصر و فاشیست های حزب بعث قرار داشت که طی این مدت با وقوع کودتاها مکرر هریک از این احزاب مدتی سکان رهبری این کشور را در دست داشتند.

با وجود اختلافات فراوان ایدئولوژیک، سیاسی و حزبی این گروه ها با یکدیگر، تمامی آنان بدون استثناء در توسعه طلبی های سرزمینی و اتخاذ مواضع خصمانه علیه ایران و اتباع آن که مقیم عراق بودند، اتفاق نظر داشتند. لذا بحران در روابط دیپلماتیک و تنش و درگیری در مرزهای مشترک به جز در مقاطعی کوتاه (زمانمداری برادران عارف) امری عادی محسوب می شد. از محورهای مهم تبلیغات عراق علیه ایران، ادعاهای ایشان در خصوص استان خوزستان بود. ادعاهای دولت عراق نسبت به استان خوزستان به زعم ایشان بر دو عامل تاریخی و جمعیتی استوار بود:

الف- از جنبه تاریخی دولت عراق ادعا می کرد که اکثریت مردم خوزستان عرب هستند و تا قرن ۱۹ این منطقه زیر سلطه اعراب بوده است. از این دیدگاه مسئله ای عربستان (خوزستان) و فلسطین شبیه یکدیگرند؛ زیرا اعراب این دو منطقه زیر سلطه ای استعمار زندگی می کنند و بدون هیچ گونه حق قانونی سرزمینشان را اشغال کرده اند. با این تفاوت که فلسطین را صهیونیست ها و عربستان (خوزستان) را ایرانیان اشغال کرده اند. ب- از نظر جمعیت نیز دولت عراق ادعا می کرد که ساکنان استان خوزستان به طور عمده عرب هستند و تحت استعمار ایران به سر می برند (روزنامه اطلاعات، ۲۷ آذر ۱۳۳۸). ممانعت نیروهای عراقی از ورود نفتکش متعلق به ایران به رودخانه اروندرود و ادعای این کشور مبنی بر اینکه آب های اروندرود جزئی از خاک عراق است؛ و در ادامه ای اظهارات ژنرال عبدالکریم قاسم در تاریخ ۱۱ آذر ۱۳۳۸ ه.ش / ۲ دسامبر ۱۹۵۹م. مبنی بر اینکه قرارداد ۱۳۱۶ ه.ش به ما تحمیل شده و امتیازاتی که به ایران داده ایم را پس خواهیم گرفت (روزنامه اطلاعات، ۱۱ آذر ۱۳۳۸) آغازی بر وقوع بحران در روابط دو کشور بود. بحرانی که کماکان در دوران حاکمیت احزاب و گروه های بعدی بر عراق نیز به اشکال مختلف ادامه یافت و در دوران حاکمیت

بعثی‌ها به اوج خود رسید. بعثی‌ها در دوره حکمرانی‌شان بر عراق رسماً خوزستان ایران را «عربستان»، خلیج فارس را «خلیج عربی» و «فلسطین دوم» می‌نامیدند (روزنامه آیندگان، ۱۴ فروردین ۱۳۴۹).

- تشدید اختلافات و برخوردهای مرزی:

سیاست توسعه‌طلبانه عراق نسبت به تمامیت ارضی ایران در دوره حکومت حزب بعث جنبه‌ی جدی‌تر و خطرناک‌تری به خود گرفت. حزب بعث از آغاز به قدرت رسیدن همواره درصدد تجزیه خوزستان و الحاق آن به خاک عراق بود. در اردیبهشت‌ماه ۱۳۴۸ ه.ش روزنامه جمهوری‌عراق از راه‌اندازی رادیوی جدیدی که تنها برای عربستان (خوزستان) برنامه پخش خواهد کرد، خبر داد: «در این رادیو از اعراب عربستان [خوزستان] دعوت خواهد گردید که مبارزه را برای دفاع از پرچم عربی و پیوستن به میهن مادر عربی خود ادامه دهند» (روزنامه آیندگان، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۴۸). دولت عراق به تغییر متن‌های کتب و نقشه‌های رسمی مبادرت کرد تا عربستان نامیدن خوزستان و ادعای مالکیت این منطقه را در اذهان مردم و نسل جوان عراق نهادینه کند (روزنامه اطلاعات، ۲۹ بهمن ۱۳۵۲). دولت عراق در بلوچستان ایران نیز مداخلاتی داشته است (Ramazani, 1973: 434). در این زمان مسابقه تسلیحاتی و خریداری تجهیزات نظامی توسط دو طرف حجم عظیمی از بودجه دو کشور را به خود اختصاص می‌داد.

از سال ۱۳۴۷ ه.ش که حزب بعث در عراق به قدرت رسید تا سال ۱۳۴۹ ه.ش جز چند حادثه‌ی پراکنده و کم‌اهمیت برخورد مهمی در مرزهای دو کشور روی نداد. از سال ۱۳۵۰ ه.ش برخوردهای مرزی بین دو کشور رو به افزایش گذاشت (روزنامه آیندگان، ۲۸ دی ۱۳۵۰). شدیدترین و خونین‌ترین نبرد بین نیروهای ایرانی و عراقی در ۲۱ بهمن ۱۳۵۲ ه.ش روی داد که بزرگ‌ترین برخورد در طول مناسبات چندین ساله‌ی ایران و عراق بود. نبرد در سحرگاه یکشنبه ۲۱ بهمن ماه با حمله واحدهای تانک، نیروهای پیاده و زرهی و با پشتیبانی شدید توپخانه آغاز شد. اعلامیه ستاد ارتش ایران رقم تلفات و مجروحین ایران را ۴۱ کشته و ۸۱ نفر زخمی اعلام کرد (روزنامه اطلاعات، ۲۳ بهمن ۱۳۵۲). در مورد تلفات نیروهای عراقی آمار متفاوتی داده شد، دولت عراق تعداد آن را ۲۳ نفر اعلام کرد؛ اما منابع خارجی این رقم را ۳۹ نوشته‌اند. (Time, 4 November: 1974). همچنین رادیو لندن گزارش داد که عراقی‌ها ۲۰۰ نفر کشته و زخمی داشته‌اند. تعداد تلفات نشان‌دهنده‌ی شدت درگیری‌ها و خونین بودن آن بود به‌گونه‌ای که آن را نمی‌توان یک درگیری مرزی دانست؛ و در مطبوعات ایران نیز از این نبرد به عنوان یکشنبه خونین نام برده شد. هریک از طرفین دیگری را به آغاز حمله متهم می‌کردند (روزنامه اطلاعات، ۲۳ بهمن ۱۳۵۲).

برخوردهای مزبور واکنش شدیدی را در تهران برانگیخت. وزارت امور خارجه ایران یادداشت اعتراض آمیزی به سفارت عراق در تهران ارسال داشت و آن کشور را متجاوز اعلام کرد. در واقع تا حدود زیادی عراق از نبرد مزبور نگران شده بود، به ویژه که احتمال یک حمله قریب‌الوقوع نیز از جانب ایران می‌رفت و این بر نگرانی‌های دولتمردان حزب بعث می‌افزود. توجه به این واقعیت که بغداد، پایتخت کشور عراق، بیش از ۱۱۰ کیلومتر با مرز دو کشور فاصله ندارد، می‌تواند ما را به دلایل این نگرانی راهنمایی کند. لذا دولت عراق نیروهای بیشتری به مرز فرستاد.

این نگرانی عراق در توسل شتاب‌زده‌ی آن کشور به شورای امنیت آشکار شد. نماینده عراق از شورای امنیت تقاضا کرد تا نماینده‌ای را از طرف خود و یا از طرف دبیر کل جهت بررسی اوضاع به مرزهای دو کشور اعزام دارد. در پی بازرسی و سرکشی نمایندگان سازمان ملل متحد از مرزها و ارائه گزارش، سرانجام شورای امنیت برای استماع گزارش نماینده ویژه تشکیل جلسه داد و

منجر به تنظیم و صدور قطعنامه شماره ۳۴۸ شورای امنیت شد. در اجرای قطعنامه مذکور دولت‌های ایران و عراق در مرداد ۱۳۵۳ ه.ش هیئت‌های منتخب خود را برای تهیه دستور مذاکرات وزیران خارجه به استانبول اعزام کردند. به نظر می‌رسید که هر دو طرف تمایلی به ورود به یک جنگ تمام‌عیار نداشته‌اند و لذا از پیشنهاد میانجی‌گری استقبال می‌کردند. در این زمان جلسه سالانه سران اوپک (از ۴-۶ مارس ۱۹۷۵ م. / ۱۳-۱۵ اسفند ۱۳۵۳ ه.ش) در الجزیره (پایتخت الجزایر) تشکیل شد. دقیقاً در زمانی که اختلافات ایران و عراق به اوج خود رسیده بود و حمایت مؤثر و همه‌جانبه‌ی شاه از مصطفی بارزانی و عدم موفقیتی که دولت عراق در سرکوبی کردهای بارزانی داشت سران حزب بعث عراق را با مشکلات جدی روبه‌رو کرده بود. هواری بومدین رئیس‌جمهور وقت الجزایر که میزبان جلسه سران اوپک بود برای حل اختلافات بین دو کشور میانجی شد و رؤسای هر دو کشور ایران و عراق با آن موافقت کردند؛ و در روزهای ۴ تا ۶ مارس دو جلسه مذاکرات طولانی بین شاه ایران و صدام حسین که در آن موقع معاون رئیس‌جمهور عراق بود انجام گرفت و هواری بومدین نیز در گفتگوها حضور داشت. در آخرین جلسه سران اوپک، هواری بومدین در میان تعجب حاضرین خطاب به رؤسای کشورهای شرکت‌کننده اعلام داشت «خوشوقتم به اطلاع برسانم که روز گذشته یک توافق کلی بین دو کشور برادر ایران و عراق برای پایان دادن به اختلاف‌های آنان حاصل شد» این خبر با استقبال عمومی سران کشورهای عربی خلیج فارس روبه‌رو گردید. پس از مذاکرات سران دو کشور اعلامیه مشترک ایران و عراق در تاریخ ۶ مارس ۱۹۷۵ م. / ۱۵ اسفند ۱۳۵۳ ه.ش انتشار یافت که حاکی از پایان یافتن تنش‌ها و رسیدن به یک توافق جامع و کامل بود (بیگدلی، ۱۳۸۳: ۱۵۵). بدون تردید معاهده ۱۹۷۵ الجزیره حق و حقوقی که از ایران در جریان معاهده مرزی ۱۹۳۷ م. سلب شده بود را بازگرداند و موفقیتی بزرگ محسوب می‌گردد.

- بررسی علل برتری ایران:

در اینجا این سؤال مهم مطرح می‌شود که چگونه دولت عراق از ادعاهای خود مبنی بر حاکمیت انحصاری بر اروندرود صرف‌نظر نمود و به فسخ قرارداد مرزی ۱۹۳۷ م. رضایت داد؛ و چگونه ایران توانست دست بالا را مذاکرات داشته باشد و خواسته‌های خود را به طرف عراقی دیکته نماید؟ یکی از مهم‌ترین اجزای فرایند ایجاد دولت ملی و سرزمینی - که از مراحل ابتدایی آن است -، پیاده‌سازی شاخص اشباع سرزمینی است. اشباع سرزمینی در روند دولت - ملت‌سازی امری حیاتی و اولیه قلمداد می‌شود؛ به عبارتی پیاده‌سازی این شاخص به دنبال خود دستیابی به سایر شاخص‌ها را ممکن می‌سازد. شاخص اشباع سرزمینی از محورهایی مهمی همچون تثبیت مرزهای ملی، اعمال تمام و کمال حاکمیت ملی، حل مسائل مرزی و سرزمینی حاد و دفع هر گونه ادعای سرزمینی ناشی از بیرون از مرزهای ملی تشکیل می‌شود. کارنامه عراق در این حوزه در مجموع بسیار ضعیف ارزیابی می‌گردد.

عراق از بدو تأسیس همواره کنترل کاملی بر مناطق شمالی کردنشین خود نداشته است و کردها ادعای خودمختاری و استقلال داشته‌اند؛ به عبارتی دیگر، دولت عراق فاقد شاخص اعمال حاکمیت بر داخل مرزهای خود است. همچنین همواره بخشی از خاک عراق (منطقه شمال و به‌طور خاص کرکوک و سلیمانیه) مورد ادعای ترکیه بوده است؛ زیرا این دولت معتقد است عراق تا پس از جنگ جهانی اول جزء قلمروی امپراتوری عثمانی بوده و وجود خارجی و متمایزی به‌عنوان کشور نداشته است. دولت عراق در عین حال خود مدعی خاک همسایگانش نیز است؛ آنان همواره مدعی سرزمین کویت بوده‌اند و آن را جزء استان تاریخی بصره می‌دانند که توسط استعمارگران از مادر میهن جدا شده است. همچنین قسمتی‌هایی از خاک عربستان و ایران نیز همواره مورد ادعای عراقی‌ها

بوده است. به عبارتی دیگر دولت عراق پس از گذشت مدت زمان طولانی از تأسیس خود (سال ۱۹۲۱ م.) هنوز کماکان درگیر موضوع شناسایی مرزی و سرزمینی بوده و از این مراحل ابتدایی فرایند تشکیل دولت مدرن عبور نکرده است. بدون تردید از مهم‌ترین انگیزه‌های دولت عراق برای توافق با ایران حل مشکلات کردها بود. مسئله کردها یکی از مشکلات حل ناشدنی دولت عراق از بدو تأسیس است؛ که همان‌گونه که بدان اشاره شد ریشه در فرایند دولت-ملت‌سازی ناکام کشور عراق دارد. جنگ با کردها بنیه‌ی نظامی و اقتصادی عراق را رو به تحلیل می‌برد. شاه ایران با حمایت از کردها و استفاده از ضعف عراق در عدم اعمال تمام و کمال حاکمیت ملی در درون مرزهای خود این کشور را در تنگنا و فشار شدیدی قرار داده بود. این جنگ متجاوز از ۴ میلیارد دلار برای دولت عراق هزینه در برداشت و بیش از ده سال حداقل یک‌سوم ارتش عراق را به خود درگیر کرده بود (فردوست، ۱۳۷۱: ۵۵۶/۲). در صورت حل مسئله کردها دولت عراق می‌توانست از محل درآمدهای نفت طرح‌های اقتصادی خود را به اجرا درآورد.

دولت عراق تلاش نمود با تجهیز گروه‌های جدایی‌طلب کرد، عرب و بلوچ ایران فضای مشابهی را برای همسایه شرقی خود بازتولید کند. در این راستا دولت عراق از حرکت‌های تجزیه‌طلبانه در خوزستان حمایت می‌کرد و از فعالیت‌های ضد حکومتی در استان سیستان و بلوچستان حمایت می‌کرد (روزنامه اطلاعات، ۴ شهریور ۱۳۵۰). این در حالی بود که دولت ایران با عبور از مراحل تثبیت مرزهای ملی، اعمال تام و کمال حاکمیت ملی، حل مسائل مرزی و سرزمینی حاد و دفع و رفع هر گونه ادعای سرزمینی ناشی از بیرون از مرزهای ملی، ایجاد همبستگی و یکپارچگی ملی و مؤثر و کارآمد بودن نهاد ارتش در مراحل بالاتر فرایند تشکیل دولت سرزمینی قرار داشت و فاقد مشکلات مشابه بود؛ و لذا تحرکات مذکور مشکل حاد و مهمی برای دولت ایران به وجود نمی‌آورد.

بر اساس مندرجات بند سوم قرارداد الجزیره، عراق امتیاز بزرگی کسب کرد و به موجب آن ایران به طور غیرمستقیم و تلویحی می‌پذیرفت که از حمایت کردهای بارزانی که ضربات سنگینی به ارتش عراق وارد کرده بودند دست بکشد و با همکاری عراق، در حفظ امنیت مرزها و جلوگیری از نفوذ هر عاملی که مزاحمتی برای هر یک از دو طرف ایجاد کند اقدام نماید. البته این موضع‌گیری شاه در خصوص کردستان عراق موجبات آزرده‌گری کردها گردید و آن‌ها این قرارداد را نوعی توطئه علیه خودشان قلمداد کردند و به‌گونه‌ای از مخالفان حکومت پهلوی گردیدند. به تعبیر عیسی پژمان مسئول بخش کردستان ساواک این قرارداد سبب آزرده‌گری ۳۰ میلیون کرد جهان از شاه شد (تاریخ شفاهی هاروارد، پژمان، نوار ۱). در عین حال اسرائیلی‌ها نیز از حل مسئله کردها ناراحت شدند و از شاه گله داشتند که چرا با ایشان در این خصوص مشورت نکرده است (ثابتی، ۱۳۹۰: ۵۳۰).

جدای از انگیزه حل مشکلات کردها انگیزه‌های دیگری نیز در روند انعقاد قرارداد الجزیره مطرح بود. از دیگر انگیزه‌های دو طرف برای توافق، اجتناب از بروز جنگ بین دو کشور بود. این قرارداد موجب شد تا دو کشور شاهد ادامه‌ی برخوردهای مرزی و تبدیل شدن آن به جنگی تمام‌عیار نگردند؛ به عبارتی دیگر، هر دو دولت می‌دانستند که ورود به جنگی فراگیر سودی برای آنان به همراه ندارد. علت دیگر توافق ایران و عراق، تمایل دو کشور به دور نگاه داشتن خلیج فارس از رقابت ابرقدرت‌ها بود. دولت ایران مایل بود که وابستگی عراق به شوروی کاهش یابد تا در نهایت از نفوذ شوروی در خلیج فارس کاسته شود. شاه در مصاحبه با روزنامه آمریکایی کریستین ساینس مانیفور در این باره گفته بود: «ما هر دو [ایران و عراق] خواستار خروج کشورهای ثالث از این منطقه هستیم» (Christian Science Monitor: 7May 1975). تمایل دولت عراق به خروج از انزوا در جهان عرب و ایفای نقش رهبری جهان عرب را نباید از نظر دور داشت. حزب بعث عراق برای رسیدن به این هدف به حل اختلاف‌های خود با ایران نیاز داشت. در

این میان منافع اقتصادی نیز انگیزه مهمی در دو طرف برای دستیابی به تفاهم و رفع تنش های منطقه ای بود. امضای بیانیه الجزیره در جریان ملاقات سران اوپک تمایل دو کشور به تحکیم روابط خود در سازمان اوپک در مقابل کشورهای مصرف کننده نفت را نشان می دهد. تمایل دو کشور به تحکیم روابط خود و بالا بردن قدرت چانه زنی در مقابل کشورهای مصرف کننده کاملاً مشهود است. ظاهراً در این میان موضوع تمایل به ایجاد مشارکت نزدیک و تحکیم روابط منطقه ای سه گانه بین عراق- ایران- هندوستان نیز در این میان مطرح بوده است (Sorensen, 2004: 58). آمریکایی ها و اسرائیلی ها از این توافق استقبال نکردند زیرا بدون هماهنگی با آن ها انجام پذیرفت (ثابتی، ۱۳۹۰: ۳۸۴).

نیوزویک تایمز نوشت: «آمریکا از موافقت نامه ۶ مارس ایران و عراق در الجزیره خشنود نشده است. توافق شاه با عراق موجب نگرانی هایی برای آمریکا شده است؛ زیرا آمریکا نگران آن است که چنانچه روابط سیاسی ایران با کشورهای عربی، به ویژه الجزایر و عراق، دوستانه شود، آیا ایران در تمام شرایط نیازمندی های نفتی اسرائیل را تأمین خواهد کرد» (Times: 9 March 1975). در این زمان منافع مشترک دو کشور در حوزه های مختلف موجب توسعه روابط می شد. ایران و عراق در چارچوب سیاست اوپک مبنی بر افزایش بهای نفت، با یکدیگر دارای منافع مشترک بودند. این موضع مشترک ایران و عراق در مورد افزایش بهای نفت موجب جبهه گیری مشترکشان در مقابل عربستان سعودی گردید و سبب شد که دو کشور طی دیدار وزیر کشور عراق از تهران، در تیرماه ۱۳۵۶ ه. ش. کمیسیون مخصوصی برای هماهنگ کردن سیاست های نفتی خود تشکیل دهند (جعفری، ۱۳۶۷: ۴۹۸).

در مجموع ناکامی دولت عراق در اعمال تام و کمال حاکمیت ملی و همگرایی مرکزگرا (ایجاد دولت ملی و سرزمینی) در مقابل موفقیت نسبی شاه در ایجاد همگرایی کل جمعیت در قالب یک ملت واحد، انسجام کامل سایر هویت ها (مذهبی و قومی) در هویت کلان ملی و انباشت قدرت و اعمال تام و کمال حاکمیت ملی در مرزهای سرزمینی موجب شد که شاه ایران بتواند از ناکامی دولت عراق در استقرار شاخص های «دولت سرزمینی» نهایت استفاده را نموده و اراده اش را به همسایه غربی دیکته نماید و در جهت حل مسائل مرزی و سرزمینی حاد و دفع مهم ترین ادعای سرزمینی ناشی از بیرون مرزهای ملی (حاکمیت بر اروندرود) گام مهمی بردارد.

نتیجه گیری

دولت در معنایی که امروزه استعمال می شود تعریف و چارچوب و ماهیت خاصی دارد که به کلی با دوره های متأخر متفاوت است. این ماهیت و تعریف جدید برخاسته از تحولات ناشی از جریان روشنگری و رنسانس در اروپا و محصول رشد بورژوازی صنعتی و تشکیل دولت-ملت ها است. دولت در ایران سابقه ای بس طولانی دارد ولی به شکل مدرن و امروزی هیچ گاه مسبوق به سابقه نبوده است. این مهم در کشور ایران در پی انقلاب مشروطیت و خلع خاندان قاجار و به حکومت رسیدن خاندان پهلوی با پیاده سازی بخشی از شاخص های فرایند دولت-ملت سازی آغاز شد.

فروپاشی امپراتوری عثمانی در پایان جنگ جهانی اول با ظهور تدریجی کشورها در جغرافیای سیاسی منطقه و آغاز عصر ملی گرایی و ایجاد «دولت های سرزمینی» همراه بود. عراق نیز از جمله کشورهایی بود که در این هنگام در غرب ایران تأسیس شد. دولت های حاکم بر سرزمین عراق خصوصاً از کودتای ۱۹۵۸ م. عبدالکریم قاسم به بعد، در طی سال های طولانی صرف نظر از تمامی اختلافات سیاسی و حزبی در امتیازخواهی و تقابل با همسایه شرقی خود اتفاق نظر داشتند. این چالش ها در دوران حکومت بعثی ها و خصوصاً در حد فاصل سال های ۱۹۷۵-۱۹۷۱ م. به اوج خود رسید.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که کشور عراق به دلیل تغییرات مکرر در رأس حاکمیت، وجود عناصر واگرا و شکاف‌های متعدد قومی و مذهبی به موفقیت و دست‌آورد چشمگیری در حوزه‌های مختلف ایجاد «دولت ملی» نائل نگردید؛ و در تمامی ادوار دولت‌های حاکم بر عراق در حوزه دولت-ملت‌سازی ناکام باقی ماندند. ولی سرزمین ایران به دلیل پیشینه‌ی تمدنی چند هزارساله و وجود عناصر همگرایی قوی در فرایند دولت-ملت‌سازی زمینه‌ی بهتری داشت. دولت ایران به دلیل کسب موفقیت در حوزه‌های مادی «دولت ملی» و احراز شاخص‌های ثبات سیاسی، انباشت قدرت و همبستگی و یکپارچگی ملی به تدریج موضع برتری نسبت به همسایه غربی خود پیدا کرد؛ به گونه‌ای که چه در درگیری‌های نظامی و مرزی سال‌های ۱۹۷۵-۱۹۷۱ م. و چه در عرصه‌های دیپلماتیک توانست برطرف عراقی تفوق و برتری یابد؛ و در نهایت موفق شد عهدنامه‌ی ۱۳۱۶ ه.ش / ۱۹۳۷ م. که به واگذاری اروندرود به عراق منجر شده بود را به قرارداد ۱۹۷۵ ه.ش / ۱۳۵۳ م. الجزیره تبدیل کند و ضمن بازپس‌گیری حقوق از دست رفته‌اش، مطالبات و خواسته‌های خود را به دولت عراق دیکته کند. به عبارتی دیگر، پیشرفت و برتری ایران در عرصه پیاده‌سازی شاخص‌های دولت-ملت‌سازی به نسبت دولت عراق از عوامل مهم منجر به برتری‌یابی دولت این کشور در میدان‌های نبرد و عرصه‌های دیپلماتیک شد.

منابع

منابع فارسی:

- آجودانی، ماشالله (۱۳۸۷)، *مشروطه ایرانی*، تهران، اختران.
- آدمیت، فریدون (۱۳۸۷)، *ایدئولوژی نهضت مشروطیت*، تهران، گستره.
- آدمیت، فریدون (۱۳۶۲)، *امیرکبیر*، تهران: خوارزمی.
- آشوری، داریوش (۱۳۹۲)، *ما و مدرنیت*، تهران: آگاه.
- الرهیمی، عبدالحلیم (۱۳۸۰)، *تاریخ جنبش اسلامی عراق (۱۹۰۰-۱۹۲۴)*، اصفهان: چهارباغ.
- الوردی، علی، *تاریخ عراق*، ۱۳۹۰، مترجم: هادی انصاری، ۳ جلد، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- بیگدلی، علی (۱۳۸۳)، «قرارداد ۱۹۷۵ ایران و عراق»، *فصلنامه تاریخ روابط خارجی*، سال پنجم، شماره ۱۹.
- پالمر، رابرت روزول (۱۳۹۶)، *تاریخ جهان نو*، ۱۳۹۶، ترجمه ابوالقاسم طاهری، ۲ جلد، تهران: امیرکبیر.
- ثابتی، پرویز (۱۳۹۰)، *در دامگه حادثه*، به کوشش عرفان قانعی فرد، لس‌آنجلس: شرکت کتاب.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۶۷)، *بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وابسته به وزارت امور خارجه.
- جهاننیده کاظم پور، مهرداد، *تعارض سازمانی (۱۳۸۴)*، *روزنامه همشهری*، سال سیزدهم، شماره ۳۷۲۵
- حشمتی، امیر (۱۳۹۵)، «گسترش تروریسم در عراق از منظر دولت - ملت‌سازی ناکام»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال بیست و سوم، شماره دوم.
- حیدری فر، محمد رئوف (۱۳۹۱)، «ملی‌گرایی و تغییر جغرافیای سیاسی جهان؛ فرایند ایجاد و تکثر نظام دولت ملت در عرصه روابط بین‌الملل»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال بیست و ششم، شماره چهارم.
- رایبیز، استیون پی (۱۳۸۸)، *مبانی رفتار سازمانی*، مترجمان: علی پارسایان / سید محمد اعرابی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- زرگر، افشین (۱۳۸۶)، «مدل‌های دولت - ملت‌سازی از مدل اروپایی تا مدل اوراسیایی»، *فصلنامه علوم سیاسی دانشگاه آزاد کرج*، سال چهارم، شماره هفتم.

- زیدآبادی، احمد (۱۳۹۹)، *الزامات سیاست در عصر ملت - دولت*، تهران، نشر نی.
- سیمبر، رضا (۱۳۷۸)، «ملت‌های بدون کشور در جامعه جهانی»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال سیزدهم، شماره چهارم.
- عامری، هوشنگ (۱۳۸۴)، *اصول روابط بین‌الملل*، تهران، آگاه.
- فانی، علی اصغر (۱۳۸۴)، «تعارض سازمانی»، *ماهنامه علمی-آموزشی تدبیر*، شماره ۱۶۳، سال شانزدهم.
- فردوست، حسین (۱۳۷۱)، *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*، ۲ جلد، تهران، انتشارات اطلاعات.
- قوام، سید عبدالعلی، زرگر، افشین (۱۳۸۸)، *دولت‌سازی، ملت‌سازی و نظریه روابط بین‌الملل*، تهران، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی.
- قوام، عبدالعلی؛ قیسری، محمد (۱۳۹۵)، «ملی‌گرایی و دولت - ملت‌سازی در خاورمیانه»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال نوزدهم، شماره چهارم.
- میلانی، عباس (۱۳۹۲)، *نگاهی به شاه، تورنتو کانادا: پرشین سیرکل*.
- نهاوندی، هوشنگ، بوماتی، ایو (۱۳۹۲)، *محمدرضا پهلوی، آخرین شاهنشاه ۱۹۱۰-۱۹۱۹*، لس‌آنجلس: شهر کتاب.
- واعیس، موریس (۱۳۹۷)، *تاریخ روابط بین‌الملل*، مترجم سید حامد رضیعی، ۳ جلد، تهران: امیرکبیر.
- هینتس، والتر (۱۳۶۱)، *تشکیل دولت ملی*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی.

نشریات:

- روزنامه اطلاعات: ۱۱ آذر ۱۳۳۸
- روزنامه اطلاعات: ۲۷ آذر ۱۳۳۸
- روزنامه اطلاعات: ۴ مرداد ۱۳۶۶
- روزنامه اطلاعات: ۴ شهریور ۱۳۵۰
- روزنامه اطلاعات: ۲۴ بهمن ۱۳۵۲
- روزنامه اطلاعات: ۲۳ بهمن ۱۳۵۲
- روزنامه اطلاعات: ۲۹ بهمن ۱۳۵۲
- روزنامه کیهان: ۲۳ آذر ۱۳۵۰.
- روزنامه آیندگان: ۲۷ آذر ۱۳۵۳
- روزنامه آیندگان: ۲۸ دی ۱۳۵۰
- روزنامه آیندگان: ۲۷ اردیبهشت ۱۳۴۸
- روزنامه آیندگان: ۱۴ فروردین ۱۳۴۹

- . Christian Science Monitor: 7 May. 1975
- . New York Times. 9 March: 1975
- . Time. 4 November: 1974

تاریخ شفاهی:

- عیسی پژمان، تاریخ شفاهی هاروارد، نوار ۱

منابع لاتین:

- Feldman. Noah (2008). *The fall and rise of the Islamic state*, Princeton. N.j: Princeton university press.
- Ramazani, R. K (1989) ، Iran's Foreign Policy: Contending Orientations, *Middle East Journal*، Vol 43, No. 2
- Spruyt. Hendrik (1994). *The sovereign state and its competitors: an analysis of system change*, first edition, Princeton. N.j, Princeton university press.
- Sorensen. George (2004). *The transformation of the state: beyond the myth of retreat*, New York: Palgrave and Macmillan.
- Vncent. Andrew (1987). *Theories of the state*, Oxford: Blackwell.
- Zubaida. Sami (2005). Islam and Secularization. *Asian journal of social science*, Vol 33. No.3.